



حَمَلُوا بِصَافِرِهِمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ

نشریه الکترونیکی بصائر

ضمیمه شماره: (۴)

موضوع:

انتخابات و آینده انقلاب اسلامی



معاونت تبیین و گفتمان سازی

چکیده:

- ۱- اگر بخواهیم آینده پژوهی انقلاب اسلامی براساس روندها و تحولات سیاسی را داشته باشیم از حیث سلبی مولفه هایی مانند تحریم ها و فشارهای خارجی، ضعف ها و ناکارآمدی ها، منازعه نخبگان و جریان های سیاسی پیرامون چگونگی حل مشکلات موجود کشور و ...؛ و از حیث ایجابی نکاتی مانند ساخت قوی داخلی، جایگاه منطقه ای کشور، پتانسیل های داخلی برای پیشرفت و ... از نکات محل اعتنا در تولید سناریوها است.
- ۲- مولفه هایی مانند رشد طبقه متوسط شهری به دلایلی مختلفی چون افزایش سطح تحصیلات، رشد شهرنشینی، توسعه استفاده از فضای مجازی، تحولات کالایی و بسط تکنولوژی، مرجعیت زدایی فرهنگی مراجع سنتی فرهنگی مانند صداوسیما، خانواده، مدرسه، گروه های همسالان، روحانیت و علما، روشنفکران، نویسندگان و ... نکاتی است که از حیث آسیب شناسی در سناریوهای آینده پژوهی انقلاب براساس تحولات فرهنگی - اجتماعی باید به کار بسته شود.
- ۳- بر این اساس سه سناریو را می توان برای آینده نظام و انقلاب پیش بینی کرد:
 - ۱-۳ سناریوی ممکن که شامل براندازی سیاسی توسط نیروی خارجی و جریان تحت امر آن است.
 - ۲-۳ سناریوی محتمل (آینده ی محتمل) با سوار شدن نخبگان برون گرا (غرب گرا) بر تحولات قابل تحقق است.
 - ۳-۳ سناریوی مطلوب (مرجح) را باید درونی کردن و حل این تغییرات توسط ساختارها و نهادهای داخلی دانست.
- ۴- مسیر گذشته نشان داده است که براندازی با حمایت خارجی در داخل ایران امری نشدنی است چرا که اولاً ذهنیت تاریخی مردم ایران نسبت به عوامل خارجی بدبین و بی اعتماد است. ثانیاً با مطرح شدن دخالت بیگانگان، امکان بسیج عمومی براحتی در کشور فراهم می شود.
- ۵- اما برای گذار از سناریو دوم و رسیدن به سناریوی مطلوب در انتخابات تیرماه، وحدت حداکثری نیروهای انقلابی، ایجاد دوگانه سازی مثبت حول مسائل و مشکلات زندگی روزمره مردم، گرفتار نشدن در دام دوگانه هایی مانند کاندیدای نظام - کاندیدای غیرنظام، پرهیز جدی از مواجهه ی سلبی صرف با مسائل فرهنگی اجتماعی، اطمینان بخشی به مردم بابت خنثی سازی تحریم ها در عین تلاش برای رفع تحریم ها با خنثی سازی تحریم ها با قوی شدن در درون و متنوع سازی گزینه های سیاست خارجی ایران، تبیین شیوه مواجهه دولت سیزدهم با تحریم ها و ... پیشنهاد می گردد.

با وجود واقعیت‌های امیدبخش، نگرانی و پرسش از آینده‌ی کشور و انقلاب از یک سو و از سوی دیگر، وقوع برخی تحولات محیطی و عدم آگاهی از آینده، ایجاب می‌کند تا به آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی پردازیم. به بیان دقیق‌تر، آنچه که آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی را به یک ضرورت تبدیل کرده، همانا «سکون دیروز، تغییرات امروز و شگفتی‌های فردا» است.

اساسی‌ترین نکته در مورد آینده‌پژوهی آن است که برخلاف تصور رایج، آینده‌پژوهی در پی پیش‌بینی آینده نیست، بلکه هدف از آینده‌پژوهی، تحلیل، طراحی و ساختن آینده بر پایه‌ی ارزش‌های جامعه است؛ زیرا در پیش‌بینی، منفعلانه با آینده برخورد می‌شود، اما آینده‌پژوهی درصدد تسلط بر آینده است. بنابراین، می‌توان گفت که مسأله آینده‌پژوهی، **ارائه راه‌حل‌هایی برای زمان حال است** تا در بستر آن بتوانیم آینده‌ی مطلوب خود را بسازیم. از این نظر، آینده‌پژوهی یکی از مهمترین الزامات ماندگاری انقلاب اسلامی است. براین اساس می‌توان گفت که تلاش برای تحقق آینده‌ی مطلوب انقلاب باید براساس واقعیت‌ها و شرایط فعلی باشد.

می‌توان گفت که مهمترین واقعیتی که بیش از سایر واقعیت‌ها بر آینده‌ی انقلاب تأثیر می‌گذارد، انتخابات است؛ زیرا بسته به نتیجه‌ی انتخابات، وضعیت کشور در ابعاد و حوزه‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد. از این رو، در ادامه تلاش می‌شود تا به آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی براساس واقعیت‌ها و روندهای سیاسی و فرهنگی کشور پرداخته شود و در عین حال، نقش انتخابات در کیفیت رقم خوردن آینده‌ی انقلاب و سرنوشت کشور باتوجه به واقعیت‌های مذکور بررسی و تحلیل شود.

۱. آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی براساس روندها و تحولات سیاسی

در ارتباط با اوضاع سیاسی کشور باید به چند نکته و واقعیت مهم اشاره کرد که عبارت‌اند از:

۱- تحریم‌ها و فشارهای خارجی

۲- **ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های موجود** که در کنار تحریم‌ها منجر به تشدید مشکلات کشور و افزایش آسیب‌های موجود شده است.

۳- **منازعه نخبگان و جریان‌های سیاسی پیرامون چگونگی حل مشکلات موجود کشور** یا به عبارتی، منازعه جدی نخبگان سیاسی پیرامون اینکه باتوجه به شرایط تحریمی و آسیب‌های داخلی، چگونه می‌توان مشکلات موجود را حل کرد. در این زمینه، نخبگان به طور کلی به دو دسته «درون‌گرا و برون‌گرا» تقسیم می‌شوند. دسته اول معتقد به حل

مشکلات کشور با اتکا به ظرفیت‌های داخلی هستند و دسته دوم، راه‌حل مشکلات کشور را از نگاه به بیرون، دیپلماسی و مذاکره پی می‌گیرند.

مهمترین نکته در ارتباط با آینده‌پژوهی انقلاب با توجه به روند و تحولات سیاسی، توجه به این واقعیت‌ها است؛ زیرا بسته به اینکه وضعیت تحریم‌ها و مشکلات کشور چه می‌شود و چه نوع نخبگانی قادر به غلبه بر رقیبان خود هستند (چه نوع نخبگانی قدرت را تصاحب می‌کنند) آینده‌ی انقلاب اسلامی می‌تواند متفاوت باشد. قابل ذکر است که مدلی که در اینجا ارائه می‌شود، بر مبنای تکنیک سناریوپردازی که از تکنیک‌های آینده‌پژوهی است، طراحی شده است. بر اساس تکنیک سناریوپردازی، با توجه به مسائل حوزه‌ی سیاسی، در ارتباط با آینده‌ی انقلاب اسلامی می‌توان از سه سناریو بحث کرد:

۱- **سناریوی ممکن (آینده‌ی ممکن)** که عبارت است از هر آینده‌ای که امکان وقوع داشته باشد. «براندازی، تداوم و تعالی، سکون و حفظ وضع موجود، استحاله و...» را می‌توان مجموع سناریوهای ممکن برای آینده‌ی انقلاب اسلامی دانست. در میان این سناریوهای ممکن، بعیدترین و غیرممکن‌ترین سناریو، سناریوی براندازی است که در دستور کار نظام سلطه و ایادی آن در سطح منطقه و در داخل کشور قرار دارد و آینده‌ای منفی برای انقلاب محسوب می‌شود. بنا به دلایل مختلف، تحقق این سناریو ممکن نیست؛ از جمله عدم حمایت مردمی از براندازان (مانند عدم همراهی مردم با آشوب‌های سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱)، نداشتن رهبری مشخص و ایدئولوژی مقبول.

۲- **سناریوی محتمل (آینده‌ی محتمل)** که عبارت است از آینده‌ای که بیشترین احتمال وقوع را دارد. «استحاله» سناریوی محتمل برای آینده‌ی انقلاب اسلامی است که تحقق آن منوط به حضور و تداوم دو عنصر اساسی است؛ نخبگان توسعه‌گرا (غرب‌گرا) و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی. نخبگان توسعه‌گرا درصدد استحاله‌ی انقلاب اسلامی هستند؛ زیرا معتقد به تئوری ترمیدوری انقلاب‌ها بوده و براساس آن فرض می‌کنند که انقلاب از تب و تاب افتاده و کنش‌ها و ارزش‌های انقلابی دیگر در مقامی نیستند که بتوانند عامل انگیزش و تحریک عاملان اجتماعی باشند. در واقع، در سناریوی استحاله، برای تهی‌سازی انقلاب اسلامی از عناصر هویت‌بخش آن تلاش می‌شود؛ زیرا در نگاه قائلین به این سناریو، هویت انقلابی با توسعه‌ی ایران و حل مشکلات اقتصادی مانع‌الجمع است و برای تحقق توسعه، لاجرم باید هویت انقلابی کنار گذاشته شود!!! به عبارت دقیق‌تر، طراحی و اجرای سیاست خارجی کشور در قالب «توسعه‌گرایی یا تعامل‌گرایی» و اداره اقتصاد کشور بر اساس دستور کارهای «لیبرالی یا نئولیبرالی» دو عاملی هستند که مدنظر نخبگان غرب‌گرا قرار دارند و در آنها میان تداوم انقلاب اسلامی و حل مشکلات کشور، رابطه‌ی حذفی برقرار می‌شود؛ بدین صورت که حل مشکلات اقتصادی یا سیاست خارجی کارآمد را منوط به عدول از شعارها و داعیه‌های انقلابی می‌دانند.

نکته مهم در ارتباط با این سناریو آن است که تا زمانی که مشکلات اقتصادی در داخل کشور استمرار داشته باشد و نگاه به بیرون برای حل این مشکلات، فرصت جولان در فضای سیاسی و عمومی کشور داشته باشد، خطر استحاله همچنان احساس خواهد شد. عدم تحقق این سناریو، منوط به قطع امید از بیرون و سرلوحه قراردادن مدیریت جهادی و انقلابی با

تمرکز بر شکوفایی ظرفیت‌های درونی کشور برای حل مشکلات داخلی است؛ زیرا در این صورت، از جاذبه‌ی نخبگان توسعه‌گرا (غرب‌گرا) و سیاست‌های آنها کاسته خواهد شد.

نکته مهم در این میان آن است چنانچه در انتخابات گزینه‌ای غرب‌گرا رأی بیاورد که معتقد به حل مشکلات با نگاه به بیرون باشد، تحقق این سناریو قوت بیشتری می‌گیرد.

۳- سناریوی مطلوب (مرجح) که عبارت است از آینده‌ای که در راستای اهداف و ارزش‌های ما قرار دارد و بنابراین، آن را بر سایر سناریوها ترجیح می‌دهیم. سناریوی مطلوب (ترقی و تعالی) برای آینده‌ی انقلاب اسلامی آن است که صورت و سیرت انقلاب یا ساخت حقیقی و ساخت حقوقی آن از تحریف و انحراف مصون بماند. در واقع، مسأله‌ی اصلی برای رقم خوردن این آینده آن است که چگونه در عین تلاش برای تحقق توسعه و پیشرفت، می‌توان هویت انقلابی نظام را حفظ کرد؟ از این جهت، این سناریو در مقابل سناریوی استحاله که تحقق توسعه‌ی کشور را منوط به تغییر هویت انقلابی می‌داند، قرار دارد. مسلم است که تحقق این سناریو در گروهی کاربست نظریه‌ی مقاومت، استحکام‌بخشی به ساخت درونی قدرت نظام و اجرای دقیق و موفق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است؛ یعنی تحقق سناریوی تداوم ترقی و تعالی انقلاب اسلامی منوط به اثبات کارآمدی نگاه انقلابی برای حل مسائل کشور است. در واقع، تحقق این سناریو نیز دو پایه‌ی اساسی دارد: نخبگان انقلابی و سیاست‌های معطوف به قوی شدن.

به عنوان جمع‌بندی این بخش باید گفت که از میان سه آینده‌ای که پیشروی انقلاب اسلامی قرار دارد؛ براندازی و استحاله، آینده‌ی منفی بوده که در این میان، براندازی آینده‌ی نامحتمل بوده و امکان وقوع ندارد، اما خطر استحاله به طور جدی احساس می‌شود. بنابراین، چالش اصلی برای آینده‌ی انقلاب نه براندازی که استحاله محسوب می‌شود؛ یعنی کیفیت رقم خوردن آینده‌ی انقلاب اسلامی منوط به کیفیت رقم خوردن رقابت میان دو سناریوی استحاله و ترقی و تعالی است. در این میان، تحقق سناریوی ترقی و تعالی نیز منوط به نصب‌العین قرار دادن نظریه مقاومت در عمل است؛ زیرا این نظریه، در مقابل این تصور که ایران چاره‌ای جز تسلیم در مقابل آمریکا ندارد، مطرح می‌شود و امکانی است برای استحکام هویت انقلابی نظام در عین تلاش برای حل مشکلات کشور. مسلم است که موفقیت در اجرای این نظریه به معنای طرد و انزوای سناریوی استحاله است.

باتوجه به آنچه گفته شد، انتخابات مهمترین بزنگاه و پیچی است که در بستر آن، آینده‌ی انقلاب رقم می‌خورد؛ به این ترتیب که اگر در انتخابات نخبگان معتقد به نگاه به بیرون رأی بیاورند، سناریوی استحاله‌ی انقلاب قوت می‌گیرد و برعکس، اگر نخبگان معتقد به حل مشکلات کشور با اتکا به ظرفیت‌های داخلی رأی بیاورند، زمینه لازم برای تحقق سناریوی مطلوب انقلاب؛ یعنی تداوم و تعالی ایجاد می‌شود.

۲. آینده‌پژوهی انقلاب براساس تحولات فرهنگی - اجتماعی

می‌توان گفت که اساسی‌ترین و حساس‌ترین حوزه‌ای که بایستی با توجه به آن به آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی پرداخت، حوزه‌ی فرهنگی و اجتماعی کشور است که به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر دستخوش تحول شده است. در واقع، با مفروض دانستن تغییرات ارزشی و نگرشی در لایه‌هایی از جامعه (رشد جریان‌ها و خرده‌جریان‌های معارض فرهنگی در کشور)، اکنون سؤال این است که با توجه به این تغییرات، آینده‌ی انقلاب اسلامی چگونه رقم خواهد خورد؟ قبل از پرداختن به اصل پاسخ لازم است اشاره کنیم که مهمترین واقعیت‌های صحنه فرهنگی اجتماعی کشور که در بستر آنها تغییراتی در مقایسه با گذشته رخ داده است، عبارت‌اند از:

۱- **رشد طبقه متوسط شهری** که به دلایلی مختلفی چون افزایش سطح تحصیلات، رشد شهرنشینی، توسعه استفاده از فضای مجازی و... حادث شده است. نکته مهم در این زمینه عبارت است از اینکه بخشی از این طبقه متوسط که امروزه خواسته‌های روشنفکری هم دارد، در اصل، ریشه سنتی دارد؛ یعنی جزو طبقات سنتی و پائین هستند که در اثر استخدام در ادارات، مهاجرت به شهرها، تحصیلات و... منزلت طبقاتی آنها تغییر کرده و جزو طبقه متوسط شده‌اند. در ارتباط با طبقه متوسط همچنین باید توجه داشت که ارزش‌های موردنظر آن اکنون عمومیت یافته تلقی می‌شود، به گونه‌ای که امروزه تشخیص مرز بین طبقات سنتی و پائین با طبقه متوسط دشوار است؛ یعنی حتی طبقات سنتی هم تلاش می‌کنند که همانند طبقه متوسط زندگی کنند.

۲- **تحولات کالایی و بسط تکنولوژی** بویژه فضای مجازی که سبب امتزاج افق‌های آگاهی (البته در موارد بسیاری آگاهی کاذب) در جامعه شده، سبب تردید در ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی سنتی شده و به نوعی بحران یوتوپیا (آرمان‌شهر) در لایه‌هایی از جامعه را در پی داشته است. کانون وقوع این تغییر نیز طبقه متوسط شهری است. افزایش میل به مهاجرت از ایران به سایر کشورها بویژه در میان قشرهای تحصیل کرده، گویای آن است که حداقل قشر تحصیل کرده طبقه متوسط، آرمان‌شهر خود را غرب می‌داند.

۳- **مرجعیت‌زدایی فرهنگی**؛ بدین معنا که مراجع سنتی فرهنگی مانند صداوسیما، خانواده، مدرسه، گروه‌های همسالان، روحانیت و علما، روشنفکران، نویسندگان و... دیگر در حوزه عمومی از جایگاه سابق خود برخوردار نیستند. به عبارت دقیق‌تر، با تحول ابزارهای ارتباطی و نمایان شدن مراجع دیگری مانند سلبریتی‌ها، در کارکرد مراجع فرهنگ‌ساز سابق خلل‌های جدی وارد شده است. واقعیت غیرقابل تردیدی است که امروزه تأثیرگذاری سلبریتی‌های بی‌سواد بیشتر از مراجع باصلاحیت سابق است.

پیامد این تحولات، گشوده شدن بیشتر جامعه و تولید بیگانگی‌های سیاسی جدید در حوزه عمومی است؛ به این ترتیب که در اثر این تحولات، طبقه متوسط نه تنها بزرگ شده، بلکه پتانسیل‌های انتقادی و سویه‌های تقابلی آن با نظم و ارزش‌های رسمی هم تقویت شده است. حال با توجه به این تحولات فرهنگی، در اثر عوامل دگرگون‌ساز مذکور، در ارتباط با آینده‌ی انقلاب می‌توان از سه سناریو بحث کرد:

۱- **سناریوی ممکن:** فروپاشی سیاسی، استحاله، درونی کردن تغییرات فرهنگی - اجتماعی، تداوم وضعیت موجود و... را می توان مجموع سناریوهای ممکن برای آینده انقلاب اسلامی با توجه به تحولات فرهنگی - اجتماعی دانست. در ارتباط با سناریوی فروپاشی سیاسی باید گفت که تغییرات اجتماعی مذکور نمی تواند سبب فروپاشی شود به چند دلیل؛ عدم وجود اپوزیسیون سازمان یافته و قادر به تدارک بسیج اجتماعی و فراتر از این، نبود پارادایم قدرت رقیب و جایگزین برای جمهوری اسلامی. تنها حالتی که این تغییرات می تواند زمینه ساز تضعیف و در نهایت، فروپاشی سیاسی در کشور شود، با دخالت عناصر خارجی است که به چند دلیل نیز می توان استدلال کرد که دخالت خارجی نمی تواند در این زمینه موفقیت آمیز باشد؛

الف) ذهنیت تاریخی مردم ایران نسبت به عوامل خارجی بدین و بی اعتماد است. جالب آنکه در سال های اخیر حتی برخی سران رژیم شاه مانند داریوش همایون نسبت به دخالت های خارجی در ایران ابراز نگرانی کردند.

ب) با مطرح شدن دخالت بیگانگان، امکان بسیج عمومی براحتی در کشور فراهم می شود.

۲- **سناریوی محتمل (استحاله):** این تغییرات، بویژه با سوار شدن نخبگان برون گرا (غرب گرا) بر این تغییرات، می تواند زمینه استحاله ی نظام از درون را فراهم کند. همانند حوزه ی سیاسی، چالش این نخبگان و بدنه ی اجتماعی تغییر یافته (طبقه متوسط) تا زمانی که تولیدات فرهنگی هویت بخش و اقناعی صورت نگیرد، چالش ها و زمینه های عینی مانند تورم، بیکاری و... در سطح بالایی وجود داشته باشد و نمودهای کارآمدی نیروهای انقلابی نمایان نشود، همواره وجود دارد. نکته مهم در این زمینه آن است که همین تغییرات، خود عامل مهمی برای قدرت گرفتن نخبگان غرب گرا هستند؛ یعنی نخبگان غرب گرا و تغییرات صورت گرفته در لایه های فرهنگی اجتماعی، دو پایه ی سناریوی استحاله انقلاب هستند که به طور متقابل، همدیگر را تقویت می کنند.

۳- **سناریوی مطلوب (درونی کردن و حل این تغییرات):** مسأله اصلی در اینجا این است که چگونه هم می توان به نیازها و تغییرات اجتماعی پاسخ داد یا به عبارتی، پاسخ های معتبری برای حل آنها ارائه داد، به گونه ای که هم بتوان مانع از واگرایی های اجتماعی (تولید بیگانگی های سیاسی و تخلیه پتانسیل های انتقادی و اعتراضی طبقه متوسط) شد و هم ساری و جاری شدن ارزش های اسلامی و انقلابی در جامعه تداوم پیدا کند. تحقق این سناریو، با توجه به جامعیت آرمانی اسلام و تجهیز آن به برخی مکانیسم های معضل گشا و بن بست شکن مانند اجتهاد، مصلحت و...، براحتی امکان پذیر است. در واقع، فرض اساسی در اینجا این است که فقه شیعه به مقدار کافی به مکانیسم های معضل گشا و بن بست شکن مجهز است و با اتکا به این مکانیسم ها و فعال سازی بیش از پیش آنها، می توان بخش عمده ی این تغییرات را درونی کرد؛ بدین معنا که برای پاسخ به نیازها و خواسته های بدنه ی اجتماعی که دچار تغییرات ارزشی و نگرشی شده است، می توان با اتکا به ظرفیت های فقه شیعه از یک سو و تولیدات فرهنگی مناسب از سوی دیگر، پاسخ داد تا آنها یوتویبای خود را در خارج از کشور یا مبتنی بر الگوهای وارداتی جستجو نکنند. البته این به معنای پذیرش کامل تغییرات حوزه ی فرهنگی اجتماعی نیست.

علاوه بر این، تقویت کارآمدی و حل مشکلات اقتصادی هم می‌تواند بر فایق آمدن به سناریوی استحاله‌ی انقلاب با توجه به تحولات فرهنگی - اجتماعی، کمک شایانی بکند؛ زیرا بخش عمده‌ای از طبقه متوسطی که یوتوپای خود را در خارج جستجو می‌کند و میل به مهاجرت از ایران دارد، بیشتر نگاه اقتصادی دارد و برای یافتن کار، افزایش سطح درآمد، بهبود و ارتقای استانداردهای رفاهی - مادی در زندگی و... اقدام به مهاجرت به خارج می‌کند که اگر این عوامل در داخل کشور بخوبی فراهم باشد، از شدت و میزان مواضع انتقادی و اعتراضی آنها و میل‌شان به مهاجرت کاسته خواهد شد.

واقعیت اساسی در ارتباط با طبقه متوسط در ایران به عنوان نقطه کانونی تحولات حوزه فرهنگی اجتماعی کشور این است که برخلاف تصور رایج، این طبقه صرفاً به دنبال آزادی و دموکراسی نیست، بلکه بیش از آزادی و دموکراسی، به تأمین لذت و رفاه خود توجه دارد و بدانها اهمیت می‌دهد. بنابراین، یک راه مهم برای فایق آمدن بر چالش طبقه متوسط، ارتقای سطح کارآمدی است. هرچند از این طریق نیز چالش طبقه متوسط به طور قطعی حل نخواهد شد.

از دیگر مسائلی که امروز در کشور وجود دارد، باید به مسأله‌ی عدالت اجتماعی اشاره کرد که حول آن موضوعاتی چون نابرابری، تبعیض، ویژه‌خواری، شکاف طبقاتی و... وجود دارد و احساس می‌شود. با این حال، منازعه‌ای که در ارتباط با مسأله‌ی عدالت امروز در کشور شکل گرفته، اگرچه خالی از ایراد نیست و برخی طیف‌ها تفسیری غلط از تحول‌خواهی و عدالت‌طلبی دارند، اما کانون منازعه‌ی آنها معطوف به این نیست که از انقلاب اسلامی عبور بشود (سناریوی استحاله) یا نه، بلکه اتفاقاً در اینجا دغدغه‌ی عدالت‌خواهان، احیای ارزش‌های انقلاب اسلامی است. هرچند در این میان آنها با رویکردی غیرواقع‌بینانه عمل می‌کنند. به زبان ساده‌تر، منازعه حول مسأله‌ی عدالت میان کسانی است که نگاه تکاملی به انقلاب اسلامی دارند و نه نگاه ترمیدوری. از این جهت، این منازعه نمی‌تواند رخدادهایی چون استحاله انقلاب را در پی داشته باشد.

ارکان و پایه‌های سناریوی استحاله انقلاب اسلامی

با توجه به آنچه گفته شد، تحقق سناریوی استحاله‌ی انقلاب اسلامی منوط به حضور و وجود چهار رکن یا پایه است:

۱- مشکلات اقتصادی

۲- نخبگان غرب‌گرا

۳- تغییرات فرهنگی اجتماعی (رشد طبقه متوسط شهری و عمومیت یافتن مطالبه‌ی آزادی با سمت و سوی ولنگاری)

۴- سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال (نگاه به بیرون برای حل مشکلات اقتصادی)

مشکلات اقتصادی و تغییرات فرهنگی اجتماعی در حکم عامل زمینه‌ای است؛ نخبگان غرب‌گرا در حکم عامل کارگزاری و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال که مبتنی بر پذیرش دستورکارهای خارجی برای اداره‌ی اقتصاد کشور و ادغام در اقتصاد

جهانی است، در حکم سیاست‌های اجرایی است که چنانچه پیاده شود، در ارتباط با آنها دو حالت را می‌توان متصور بود؛ یا اجرای آنها موفقیت‌آمیز خواهد بود که به معنای رشد غیر در درون گفتمان انقلاب اسلامی است؛ زیرا موفقیت آنها؛ یعنی موفقیت غرب‌گرایی در ایران و طرد انقلابی‌گری (تحقق سناریوی استحاله) یا اجرای آنها موفقیت‌آمیز نخواهد بود که این نیز به معنای شکست برای انقلاب است؛ زیرا مشکلات موجود را دامن زده و موجب ناامیدی بیشتر مردم می‌شود. بنابراین، در هر دو حالت، اجرای این سیاست‌ها به معنای تقویت سناریوی استحاله انقلاب اسلامی است. به بیان دقیق‌تر، سناریوی استحاله‌ی انقلاب زمانی قوت می‌گیرد که نخبگان غرب‌گرا با پیوند زدن مشکلات اقتصادی و تغییرات فرهنگی - اجتماعی، بتوانند ذهنیت جامعه را به سمت پذیرش نسخه‌ی حل مشکلات کشور با نگاه به بیرون کانالیزه کنند.

نکته شایان توجه در این ارتباط آن است که در انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶، نخبگان غرب‌گرا، با آگاهی از مشکلات اقتصادی و تغییرات فرهنگی اجتماعی، با وعده‌ی حل آنی مشکلات از یک سو و تلاش برای نمایندگی مطالبات فرهنگی اجتماعی طبقه متوسط شهری با سمت و سوی تقابل با شعارها و سیاست‌های رسمی نظام، توانستند نسخه‌ی حل مشکلات از طریق مذاکره و در واقع، سیاست‌های نئولیبرالی را به عنوان چاره‌ی حل مشکلات مردم به آنها بقبولانند؛ نسخه‌ای که عمل به آن نه تنها موفق نبود، بلکه افزایش حجم، عمق و دامنه مشکلات موجود را نیز در پی داشت.

مهمترین نکته‌ای که در تلاش نخبگان غرب‌گرا برای رهزنی آرای مردم در ۹۲ و ۹۶، وجود داشت، آن است که آنها بازی خود را با محوریت دوگانه‌سازی کاذب میان منافع مردم و آرمان‌ها، شعارها، سیاست‌ها و راهبردهای نظام تعریف کردند. حال چنانچه آنها در انتخابات امسال موفق شوند تا فرمولی که در ۹۲ و ۹۶ پیاده‌سازی کردند، مجدد تکرار کنند، این امر پیامدی جز تقویت بیش از پیش سناریوی استحاله‌ی انقلاب نخواهد داشت. ضمن اینکه نباید فراموش کرد که نخبگانی که در ۹۲ و ۹۶ موفق به جلب آرای ملت شدند، حل و رفع مشکلات کشور را از مسیر عبور از داعیه‌های انقلاب اسلامی جستجو می‌کردند و بنابراین، کانون منازعه سیاسی را از مقابله با استکبار و دشمنان خارجی، در مواردی به سمت شعارهای انقلابی، سیاست‌ها و راهبردهای نظام و عملکرد نهادهای انقلابی معطوف کردند.

چه باید کرد؟

اوج مسأله در ارتباط با آنچه گفته شد این است که تا زمانی که ارکان چهارگانه‌ی مذکور و دوقطبی‌سازی در زمین نظام وجود دارد، خطر سناریوی استحاله انقلاب به طور جدی احساس خواهد شد. به نظر می‌رسد که در ارتباط با انتخابات، آنچه که تحقق سناریوی استحاله را تضعیف می‌کند، خارج کردن بازی دوگانه‌ها و دوقطبی‌سازی‌های کاذب میان منافع، معیشت، لذت و رفاه مردم با سیاست‌های نظام است. برای این منظور نیز دقت در موارد و نکات زیر می‌تواند راه‌گشا باشد:

۱- وحدت حداکثری نیروهای انقلابی؛ زیرا پیروزی رقیب، اگرچه در ابتدا به معنای پیروزی یک سلیقه در برابر سلیقه‌ی دیگر است، اما با توجه به تفسیری که از نتیجه‌ی پیروزی رقیب ارائه می‌شود، تبعات پیروزی آنها، فراتر از پیروزی یک سلیقه در برابر سلیقه‌ی دیگری است و به معنای پیروزی غیر یا نقطه‌ی مقابل انقلاب تعریف می‌شود.

۲- ایجاد دوگانه‌سازی مثبت حول مسائل و مشکلات زندگی روزمره مردم مانند دوگانه‌های فساد - مبارزه با فساد، کارآمدی - ناکارآمدی، تکرار - تغییر و... و تبدیل کردن این مسائل به کانون منازعه در مناظره‌های انتخاباتی

۳- گرفتار نشدن در دام دوگانه‌هایی مانند کاندیدای نظام - کاندیدای غیرنظام. واقعیت آن است که ماهیت انتخابات در هر کشوری، رقابت میان سلیقه‌های مختلف در ظرف نظام حاکم است. دوگانه‌ای مانند دوگانه‌ی مذکور که توسط ضدانقلاب ساخته و ترویج می‌شود، پتانسیل منازعه و تخریب را در انتخابات بشدت تقویت می‌کند و در نهایت، باعث می‌شود تا با بسیج تمام ظرفیت منتقدین و مخالفین نظام به نفع نامزدی خاص، برنده شدن وی در انتخابات را شکست نظام تلقی کنند. آنچه در این میان بر همه‌گیری این تلقی کمک می‌کند، واکنش منفی و بعضاً تخریبی نیروهای انقلابی در قبال این دوگانه و برخی کاندیداها است. این در حالی است که نیروهای انقلابی باید مراقب بوده و اینگونه جا بیندازند که رقابت در درون نظام است، همه‌ی نامزدها مورتأیید نظام هستند و آنها آمده‌اند تا در چارچوب نظام برای حل مشکلات کشور تلاش کنند. به طور دقیق‌تر باید گفت که بویژه نیروهای انقلابی نباید با مواضع خود برخی نامزدها را به سمت تقویت مواضع تقابلی و شبه‌اپوزیسیونی هدایت کنند؛ زیرا پیامد این قضیه، دمیدن در ژست انتقادی و بعضاً تقابلی طبقه متوسط است. جالب آنکه تاکنون ثابت شده که اگر کاندیدایی به این سمت و سو برود می‌تواند برنده رقابت انتخاباتی شود؛ موضوعی که در صورت تحقق، طبقه متوسط را بیش از پیش در مقابل نظام قرار می‌دهد. در واقع، اصل بحث در اینجا به چگونگی طراحی زمین بازی در مناظرات برمی‌گردد؛ بدین ترتیب که نامزدهای انقلابی باید تلاش کنند تا زمین مناظره را معطوف به مسائل کشور و مردم تعریف کنند و اجازه ندهند طرف مقابل مناظره و منازعه را در زمین انقلاب و نظام تعریف کند تا آنگاه با اتخاذ مواضع شبه‌اپوزیسیونی نتوانند آرای انتقادی را به نفع خود بسیج کنند؛ یعنی کانون منازعه باید چگونگی حل مشکلات کشور و مردم باشد نه راهبردها و شعارهای انقلاب و نظام.

۴- پرهیز جدی از مواجهه‌ی سلبی صرف با مسائل فرهنگی اجتماعی؛ زیرا این مسائل بشدت از پتانسیل ایجاد دوقطبی برخوردارند و جالب آنکه سمت و سوی تغییرات در این حوزه، همانگونه که در متن اشاره شد، معطوف به طبقه متوسط است که خواسته‌های آنها سوبیه‌های تقابلی - اعتراضی دارد و مواجهه‌ی سلبی با خواسته‌های آنها، پتانسیل تقابلی - اعتراضی آنها را تشدید می‌کند. این در حالی است که طبقه متوسط حجیم شده و قدرت تعیین‌کنندگی آن بیش از پیش شده است. ضمن اینکه باید توجه داشت که امروزه عمده‌ی خواسته‌های طبقه متوسط بدون کوچکترین تقابلی مورد توجه است، اما طرح برخی اختلاف‌نظرها یا مواضع شاذ یا ایجاد برخی شیطنت‌ها توسط اصلاح‌طلبان رادیکال باعث شده تا نیروهای انقلابی به عنوان کسانی که مخالف خواسته‌های عرفی جامعه (طبقه متوسط) هستند، شناخته شوند. به عنوان مثال،

در حالی که سالانه هزاران کنسرت بدون هرگونه مانعی در کشور برگزار می‌شود، اما با مخالفت با یک کنسرت، براحتی زمینه برای هوچی‌گری عده‌ای خاص و تخریب نیروهای انقلابی فراهم می‌شود.

۵- اطمینان‌بخشی به مردم بابت خنثی‌سازی تحریم‌ها در عین تلاش برای رفع تحریم‌ها.

واقعیت آن است که تحریم یک ظلم و جنایت در حق ملت ایران است که باید رفع شود و هر دولتی که در ایران سرکار بیاید، باید برای رفع آن تلاش کند. متأسفانه در اثر عدم‌رعایت برخی ظرافت‌ها در موضع‌گیری‌ها، تصور جامعه این است که نیروهای انقلابی مایل به مذاکره برای رفع تحریم نیستند. این در حالی است که اساس موضع نیروهای انقلابی آن است که رفع تحریم و مذاکره برای رفع تحریم ضروری است، اما کافی نیست؛ زیرا موجب نمی‌شود که حربی تحریم به طور کامل از دست دشمن گرفته شود. برای اینکه حربی تحریم برای همیشه از دست دشمن گرفته شود، باید به خنثی‌سازی تحریم اندیشید؛ یعنی نسخه‌ای فراتر از رفع تحریم و نه مخالفت با مذاکره و رفع تحریم. حال سؤال این است که رفع همیشه تحریم و به طور دقیق‌تر، خنثی‌سازی تحریم از چه طریقی امکان‌پذیر است؟ حداقل دو راهکار اساسی در این حوزه وجود دارد:

الف) خنثی‌سازی تحریم‌ها با قوی شدن در درون: تحریم اگرچه در نگاه ابتدایی مشکل و مانع‌آفرین است، اما در نگاه بنیادی، اتفاقاً فرصتی است که با نمایاندن ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌های اقتصاد ایران، زمینه‌ای را فراهم کرده تا برای ترمیم آن ضعف‌ها و آسیب‌ها تلاش کرد. نسخه‌ی کارآمد در این زمینه نیز در دستورکار قرار دادن راهبرد «جایگزینی واردات» است؛ یعنی به جای تلاش برای واردات کالاها از خارج که ضریب آسیب‌پذیری ما در برابر فشارهای خارجی را بیشتر می‌کند، باید تلاش کرد تا همان کالاها در داخل تولید شود. در این صورت، تحریم خود به خود خنثی می‌شود. به عنوان مثال، بنزین اولیه کالایی بود که اوپاما آن را تحریم کرد، اما وقتی ترامپ از برجام خارج شد، دیگر بنزین ایران را تحریم نکرد؛ زیرا در این فاصله ایران توانسته بود به خود کفایی در تولید بنزین برسد.

ب) متنوع‌سازی گزینه‌های سیاست خارجی ایران: یک‌جانبه‌گرایی غرب‌محور در سیاست خارجی و کم‌توجهی به ایجاد اتصالات و پیوندهای اقتصادی با کشورهای مختلف، یکی از مهمترین دلایل اثرگذاری تحریم‌ها بر اقتصاد ایران است. این روند باید در یک بازه‌ی میان‌مدت، با تمرکز بر کشورهای همسایه و شرقی، دگرگون شود. اتفاقاً تجربه نشان داده که این گزاره در رفع تحریم‌ها بسیار مؤثر بوده است. به عنوان مثال، عراق یکی از کشورهایی بود که از تحریم‌های ضدایرانی معاف بود؛ زیرا گاز و برق عراقی‌ها از ایران تأمین می‌شود و آنها برای کسب معافیت تحریمی با آمریکایی‌ها مذاکره کردند. مثال دیگر، بندر چابهار است که این نیز مشمول معافیت‌های تحریمی است؛ زیرا هندی‌ها که در این بندر سرمایه‌گذاری کرده‌اند، برای اینکه سرمایه‌گذاری آنها با اخلاص مواجه نشود، برای معاف کردن چابهار از تحریم‌های آمریکا با آمریکایی‌ها مذاکره کردند و آمریکایی‌ها هم پذیرفتند.

نکته مهم در این میان آن است که عده‌ای با بی‌توجهی به این روش‌های منطقی و قدرت‌آفرین، با ساده‌سازی مقابله با تحریم، حل و رفع آن را از مسیر دادن امتیاز به طرف‌های غربی و تسلیم نظام در برابر فشارهای آنها جستجو می‌کنند و در این میان، هیچ ابایی هم از متهم‌سازی نظام به بی‌توجهی به معیشت مردم در برابر فشارهای تحریمی ندارند. باید تلاش شود تا با تبیین صحیح و دقیق منطق شیوهی مواجهه‌ی نظام و نیروهای انقلابی با تحریم، این حربه از دست آنان خارج شود. ضمن اینکه باید توجه داشت که نظام در هیچ شرایطی مخالف مذاکره برای رفع تحریم نبوده است و به ابتکارات همه‌ی دولت‌ها احترام گذاشته و فرصت لازم را در اختیار آنها قرار داده تا ابتکارات خود در مذاکره و برای رفع تحریم را اجرا کنند.

۶- تبیین شیوه مواجهه دولت سیزدهم با تحریم‌ها: دقت در این مهم، هم اتهام بی‌توجهی و عدم موفقیت در مذاکرات رفع تحریم را از نیروهای انقلابی رفع می‌کند و هم مدل مذاکره کارآمد برای رفع تحریم را به جامعه معرفی می‌کند. در توضیح باید گفت که دولت سیزدهم در شرایطی روی کار آمد که طرف مقابل، خواهان ورود ایران به مذاکره درباره توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران بود. در این شرایط، دولت سیزدهم با تأکید بر اینکه مذاکره در هر شرایطی را قبول نمی‌کند و کشور را معطل مذاکرات نمی‌گذارد، صریحاً تأکید کرد که فقط هم درباره موضوع هسته‌ای مذاکره می‌کند. در این زمینه، این دولت در زمینه سیاست خارجی تلاش کرد تا با توسعه روابط با کشورهای همسایه، منطقه‌ای و شرقی، ضمن متوازن‌سازی سیاست خارجی و فعال‌سازی گزینه‌های جایگزین برجام، به طرف غربی نشان داد که منتظر اخم و لبخند او نمی‌ماند. بنابراین، پس از چند دور مذاکرات بی‌حاصل، در نهایت طرف مقابل در ازای آزادسازی زندانیان از سوی ایران، متعهد به آزادسازی بخشی از دارایی‌های بلوکه شده ایران شد.

نکته مهم در تبیین منطق مذاکره دولت سیزدهم آن است که این دولت، مذاکره را از تمرکز بر توانایی‌های هسته‌ای کشور خارج کرد و با تعریف زمین بازی در حوزه منافع دسته‌چندم، موفق به رفع بخشی از تحریم‌ها شد؛ بدین ترتیب که این بار برخلاف برجام، توانایی هسته‌ای کشور نه تنها محفوظ ماند، بلکه به رشد و توسعه خود ادامه داد و صرفاً با آزادسازی زندانیان که یک منفعت حاشیه‌ای برای کشور بود، منفعت مهمی چون رفع بخشی از تحریم‌ها تأمین شد. این در حالی است که در برجام، اصل مذاکره درباره منافع حیاتی کشور بود که در نهایت هم موفق به رفع تحریم‌ها نشد.